بررسی تطبیقی بسامد کاربرد رنگ در اشعار نیمایوشیج و بدر شاکر سیاب

دکتر طیبه سیفی [1]

استادیار دانشگاه شهید بهشتی

کبری مرادی

دانشجوی دکتری دانشگاه علامه طباطبایی

(۳۰۶ - ۲۷۳)

تاریخ دریافت: ۹۰/۰۶/۲۰ تاریخ پذیرش: ۹۱/۰۱/۲۰

چکیده

نیمایوشیج و بدر شاکرسیاب، دو شاعر پرآوازهٔ شعر نو در ایران و عراق، با بهره‌گیری از مفاهیمی که رنگ‌ها القا می‌کند، به تصویرسازی از زندگی شخصی و اجتماعی خود در شعر پرداخته‌اند. بی‌شک تجارب شخصی هر شاعر و حیات ادبی و محیط اجتماعی و سیاسی پیرامون او از عوامل زمینه‌ساز حضور رنگ‌ها در اشعار او است.حوادث تلخ و شیرین مشابهی که در زندگی خصوصی و اجتماعی نیما و سیاب رخ داده است، حیات ادبی مشابهی را برایشان رقم زده و موجب نزدیکی دلالت رنگ‌ها و بسامد به‌کارگیری آن، در اشعار این دو شاعر شده است.

در این پژوهش کوشش شده است بسامد کاربرد رنگها و جایگاه آن، در تصاویر شعری این دو شاعر بررسی شده، موارد دلالت‌های مشترک و متفاوت رنگ‌ها استخراج شود و اندیشه‌های مشابه آنها در به‌کارگیری این پدیدهٔ زیبایی شناسی تبیین گردد.

براساس این پژوهش مشخص شد که رنگ سیاه، پرکاربردترین رنگ در اشعار نیما و سیاب است که نشان از غلبهٔ سیاهی بر ذهن و روح شاعر دارد. دلالت‌های مشترک این رنگ در اشعار هر دو شاعر، گواه شباهت زمینه‌های اندیشه‌ای آنها به یکدیگر است. بررسی همه جانبهٔ اشعار دو شاعر، مؤید اشتراکات قابل توجه در تجارب فردی و اجتماعی و سیاسی آنها دارد. علاوه بر این، بسامد کاربرد و مفاهیم و دلالت‌های رنگ‌های سفید، سرخ و زرد نیز در اشعار آنها مشابه است.

واژه‌های کلیدی: رنگ، شعر معاصر، فارسی، عربی، نیمایوشیج، بدرشاکرسیاب.

---

۱. پست الکترونیکی نویسندهٔ مسؤول: t_seyfi@sbu.ac.ir

Archive of SID

www.SID.ir

مقدمه

رابطهٔ دوسویهٔ فرهنگ ملل ایران و عرب از دیرباز موجب تأثیر و تأثر ادبیات و زبان این ملت‌ها به عنوان بخشی از فرهنگ آنها بوده است و این پیوند دوجانبه، زمینهٔ ظهور شاعران دوزبانه را در عرصهٔ زبان و ادبیات پارسی و عربی به‌وجود آورده، که موجب گسترش ارتباطات فرهنگی زبان و ادبیات ایران و عرب گردیده است. زبان و ادبیات مردم ایران و عرب علاوه بر ارتباطات و تأثیر و تأثر بر یکدیگر، ارتباط متقابل آشکاری با ادبیات جهان به‌ویژه ادبیات اروپا و آمریکا یافتند و این امر، زمینهٔ پیدایش آثار هنری قابل تطبیق با یکدیگر در سطح جهانی را فراهم کرد.

این رابطهٔ دوسویه، بروز تحولاتی در شعر پارسی و عربی را رقم زد و در نتیجه، جریان‌های ادبی و مکاتب جدید در ادبیات ظهور کرد. نمونهٔ این تأثر، پیدایش گونهٔ جدیدی از شعر به نام شعر نو یا آزاد بود. از آنجا که پیشگام آن در شعر فارسی به اتفاق آرای محققان، علی اسفندیاری-نیما یوشیج-(۱۲۷۴ش) بود، شعر نیمایی نیز نامیده شد.

پیدایش شعر نو یا نیمایی از نتایج تأثیرپذیری ناگزیر ادبیات ایران از غرب در دوران معاصر بوده است. همچنان‌که انقلاب صنعتی، زمینه‌هایی برای تحول ادبیات و هنر در اروپا به‌وجود آورد و موجب پیدایش نظریه‌های جدید ادبی شد و تمام سنّت‌ها را تحت تاثیر قرار داد. ادبیات ایران نیز با چند دهه تاخیر، تحت تاثیر این نظریه‌ها قرارگرفت و دستخوش تحولات ادبی قابل ملاحظه‌ای گردید.

نقش ادبیات فرانسه در تحول شعر معاصر ایران چشمگیر است بطوری که پیشاهنگان شعر جدید فارسی ازجمله نیمایوشیج با آشنایی و شناخت ادبیات فرانسه تحت تاثیر شاعران بزرگ فرانسوی نظیر نروال، ملارمه، ورلن و بودلر قرارگرفتند و پیدایش شعر نیمایی نمونه‌ای از این تاثیرپذیری‌هاست.(محمدی، ۱۳۸۱،ج۲/ ۱۷۰-۱۸۱)

Archive of SID

www.SID.ir

این نوع شعر، کاربردی نو از اوزان عروضی و قالبی بی‌سابقه بدست داد و روند سرایش این گونهٔ شعری با سهراب سپهری، احمد شاملو، مهدی اخوان ثالث، فروغ فرخزاد و نظایر آنها دنبال شد.

با توجه به اینکه پیشگام شعر نو در ادبیات عرب با اختلاف آرا، بدر شاکر السیاب (۱۹۲۶م) است. (الصائغ، ۲۰۰۶، ۴۷؛ الجیوسی، ۲۰۰۱، ۵۹۸-۶۰۰) به نظر می‌رسد اشتراکات میان شعر نیما و سیاب با یکدیگر قابل بررسی و مقایسه باشد. این اشتراکات با زمینه-های مشترک زندگی خصوصی، اجتماعی و سیاسی آنها بی‌ارتباط نیست. ویژگی‌های اندیشه‌ای چون انزوا، مردم گریزی و مطلق‌نگری که از شاخص‌های شعر رمانتیک است در اشعار دوران جوانی نیما دیده می‌شود. (حمیدیان، ۱۳۸۳، ۶۷-۷۰) و نظیر آن در دوره رمانتیک شاعری سیاب نیز دیده می‌شود. همان دورانی که شاعر واقعیات را نمی‌پذیرد و به عالم رؤیا پناه می‌برد.

از سوی دیگر زندگی در جوامع استبدادی با حاکمیت ظلم و بی‌عدالتی، از نیما و سیاب، شاعرانی اجتماعی ساخت که در حیات شاعری نیما به سرایش اشعاری چون "شهید گمنام" و "آی آدمها" و.... منجر شد؛ اشعاری که متأثر از فضای اجتماعی دوران استبداد صغیر محمدعلی شاهی است، و در شعر سیاب به نظم اشعاری چون "المخبر" و "المؤمس العمیاء" و "الأسلحة و الأطفال" منجر شد که متاثر از فضای خفقان آور عراق در عصر نوری سعید است.

وجود اشتراکاتی در اندیشه‌های دو شاعر، موجب شد که بررسی موضوع کاربرد رنگ به عنوان یکی از شاخص‌های متأثر از ذهنیات و روحیات آن دو، در دستور کار قرار گیرد تا دستیابی به تحلیل روانشناختی برمبنای بسامد به‌کارگیری رنگ‌ها در آثار آنها و نقش این مؤلفه در آفرینش تصاویر شعری این دو شاعر میسر شود؛ چرا که میزان حضور رنگ‌ها و مفاهیم آنها در شعر، گویای کیفیت اندیشه و جهان‌بینی شاعر است. به‌ویژه اینکه برخی صاحب‌نظرانِ خیال‌پردازی در شعر نظیر دکتر شفیعی کدکنی، طبیعت و مظاهر آن را، همواره از عناصر مهم تصویرسازی شاعران به شمار آورده‌اند. از این منظر، رنگ‌ها که بازتابی از طبیعت‌اند، به عنوان گسترده‌ترین حوزهٔ محسوسات

Archive of SID

www.SID.ir

انسانی، در تصویرهای شاعرانه سهم عمده‌ای دارند و در بسیاری موارد، مجاز و استعاره‌های خاصی از رهگذر توسعه دادن مفهوم رنگ ایجاد شده است.(شفیعی کدکنی،۱۳۸۳ ، ۲۷۴)

پیشینهٔ پژوهش

موضوع رنگ در شعر نیما و سیاب پیش از این به تفکیک در پژوهش‌های زیر بررسی شده است:

۱- مقالهٔ"روان‌شناسی رنگ در مجموعهٔ اشعار نیما"؛ مهین پناهی،۱۳۸۵، فصل‌نامهٔ پژوهشهای ادبی دانشگاه الزهراء.

۲- مقالهٔ " زمینه‌های نمادین رنگ در شعر معاصر"؛ ناصر نیکو بخت و سیدعلی‌قاسم‌زاده،۱۳۸۴، مجلهٔ ادبیات تطبیقی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان.

۳- -پایان‌نامهٔ " بررسی و تحلیل عنصر رنگ در شعر معاصر با تکیه و تاکید بر اشعار نیما، سپهری، شاملو، موسوی‌گرمارودی و طاهره صفارزاده" در دانشگاه تربیت مدرس؛ سیدعلی قاسم‌زاده، سال ۱۳۸۱

۴- مجموعهٔ مقالات نخستین همایش نیماشناسی، ۱۳۸۱، انتشارات افشین.

۵- -مقالهٔ"نقد و تحلیل رنگ سرخ و سبز در اشعار بدرشاکر سیاب"؛ طیبه سیفی، سال۱۳۸۸، مجلهٔ لسان مبین دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین

اما در این نوشته، کوشش شده که بسامد کاربرد رنگ‌ها در اشعار نیما و سیاب با دقت بیشتری استخراج و ابعاد روانشناختی آن، به صورت تطبیقی و با در نظرگرفتن دیدگاه‌های روانشناسان بزرگ بررسی گردد.

لازم به ذکر است که نگارندگان همه اشعار دو شاعر را با دقت بررسی و شواهد جامع و کافی برای هر رنگ استخراج کرده بودند؛ اما به دلیل حجم زیاد مقاله ، بخشی از شواهد شعری و زندگی‌نامهٔ دو شاعر حذف شد.

Archive of SID

www.SID.ir

رنگ در اشعار نیما و سیاب

رنگ‌ها به عنوان یکی از عناصر تصویرپردازی، جایگاه ویژه‌ای در اشعار نیما و سیاب دارند و بر مفاهیم مختلفی دلالت می‌کنند. در این بخش با ارائه نمودار فراونی رنگها در اشعار این دو شاعر، به بررسی کاربرد رنگ‌ها در شعر آنها با تکیه بر میزان بسامد به‌کارگیری آنها پرداخته می‌شود.

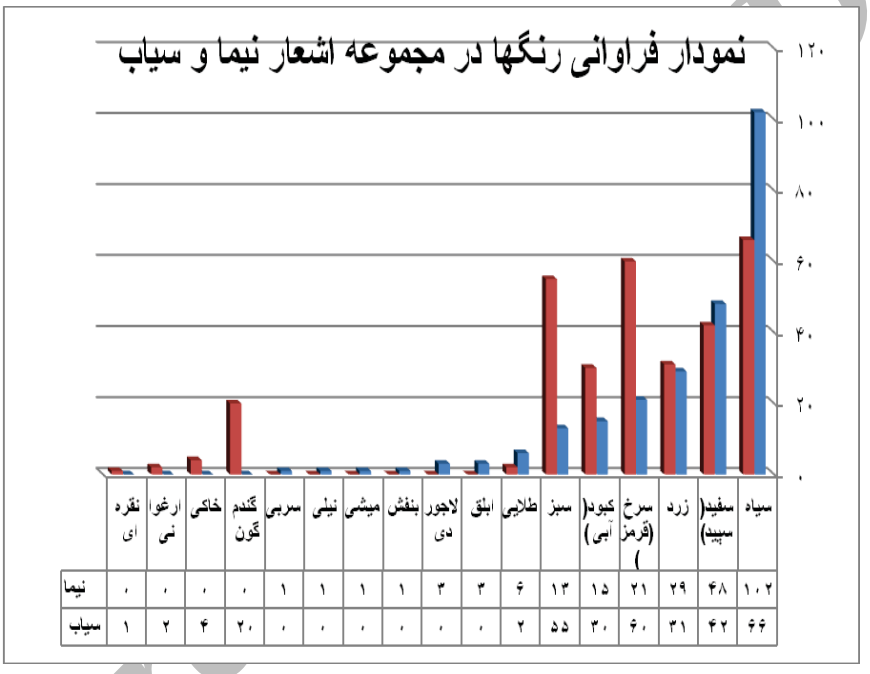

	سیاه	سفید(سپید)	زرد	سرخ (قرمز)	کبود(آبی)	سبز	طلایی	ابلق	لاجوردی	بنفش	میشی	نیلی	سربی	گندم گون	خاکی	ارغوانی	نقره ای
نیما	۱۰۲	۴۸	۲۹	۲۱	۱۵	۱۳	۶	۳	۳	۱	۱	۱	۱	۰	۰	۰	۰
سیاب	۶۶	۴۲	۳۱	۶۰	۳۰	۵۵	۲	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۲۰	۴	۲	۱

رنگ سیاه

رنگ سیاه به عنوان پرکاربردترین رنگ در اشعار نیما ۱۰۲ بار به‌کار رفته است و غالبا به معنای تاریکی بوده که نشانگر خفقان و بی‌عدالتی در جامعه است. (نیکوبخت و قاسم زاده ، ۱۳۸۴، ۲۲۱) مؤید این مطلب، کاربرد واژۀ سیاه در شعر " خانه سربولی " (۱۳۱۹ هـ ش) است. در این منظومه که به دلیل صبغۀ کنایی، بسیاری از گفتگوهای درون آن در مقولۀ سمبولیسم جای داده شده است، شاعر، شعر را بهانه‌ای برای طرح دیدگاه‌های خود دربارۀ زندگی و احوال جامعه قرار داده است.(حمیدیان ، ۱۳۸۳ ، ۲۰۸-۲۰۱). رنگ سیاه در این شعر، نشانه‌ای از حسد، ناجوانمردی، دروغ و بی‌وفایی در میان

www.SID.ir

مردم است. مشابه این کاربرد در "قلعه سقریم" (۱۳۱۳ هـ ش) هم دیده می‌شود آنجا که سیاهی برای توصیف غلبهٔ بدی بر خوبی به‌کار رفته است.

عیب بر حسن تا خروشیده است /حسن مردم سیاه پوشیده است .(نیما یوشیج ،۱۳۷۵، ۲۲۱)

و در جای دیگر سیاهی را در مفهوم غفلت، عصیان و زشتی به‌کار می‌برد :

گرنه شیطان سیاه دل بودی /در سیاهی کدام گل بودی ؟ (همان‌جا)

نمونه هایی دیگر از موارد کاربرد رنگ سیاه در شعر نیما :

.... در بر گوسفندان، شبی تار/ بودم افتاده من زرد و بیمار/ تو نبودی مگر آن هیولا/ آن سیاه مهیب شرر بار... (همان، ۴۱)

در این شعر غلبه رنگ سیاه بر رنگ‌های دیگر (زرد)، حاکی از نفی دگرگونی و حرکت و نشانگر ناامیدی کامل است، به گونه‌ای که شاعر حتی معشوق خود را هم سیاه و مهیب و شرربار می‌بیند.(صدیقی ، ۱۳۸۴ ، ۲۰ -۲۱) حتی از بکار بردن رنگ سیاه برای چشم که می‌تواند رنگ طبیعی آن تلقی شود، بیان قصهٔ غصهٔ دل را اراده کرده است:

همتی کن که دزدیده او را/ هر دمی جانب تو نگاهی است/ عاشقا ! گر سیه دوست داری/ اینک او را دو چشم سیاهی است...(نیمایوشیج، ۱۳۷۵، ۵۱)

البته برخی معتقدند از آنجا که پرکاربردترین رنگ‌ها، در آثار نیما پس از سیاه، رنگ‌های روشن مانند سفید و زرد است پس سیاه رنگ روح شاعر نیست و کاربرد رنگ‌های طیف آبی نشانگر تمایل او به کسب آرامش است. (پناهی، ۱۳۸۵ ، ۴۹). اما نگارندگان تصور نمی‌کنند که چنین باشد زیرا اولا فاصلهٔ کمّی کاربرد رنگ سیاه با دیگر رنگ‌ها، بیش از آن است که بتوان چنین تحلیلی را پذیرفت به دلیل آن که بر اساس بسامدگیری این پژوهش، کاربرد رنگ سیاه نسبت به رنگ پس از آن که سفید است، نسبتی ۲ به ۱ است . از سوی دیگر کیفیت کاربرد رنگ سیاه با دیگر رنگ‌ها تفاوت دارد. رنگ‌های روشن مانند سفید، حتی در مواردی که به‌کار رفته‌اند مغلوب

Archive of SID

www.SID.ir

سیاهی هستند، گویی که سیاهی به طور فراگیر، همه جا را در بر گرفته است و اگر رنگ روشنی هم هست به سرعت با تیرگی و سیاهی پوشیده می‌شود.

با آفتاب روشن روزی در آن زمان/ کز ابر تیره روی بپوشید آسمان/ و اندر بسیط خاک از آن کدروتی است ... (نیما یوشیج، ۱۳۷۵، ۱۳۹)

این نمونه نشان می‌دهد که حتی هنگامی که از رنگ‌های روشن و مفهوم حیات بخشی آن‌ها سخن می‌رود این روشنی و امید به سرعت طرد می‌شود. گویی تنها علت حضور آن‌ها در شعر آن است که شاعر بتواند بیشتر بر غیبت‌شان تأکید کند (صدیقی، ۱۳۸۴، ۱۷) و حتی گاهی واژهٔ روز را که تداعی کنندهٔ سفیدی و روشنی است، برای القای مفهوم سیاهی به کار می‌برد:

با قطار شب و روز/ که شبان کج و روزانِ سیه ، قافله را / می‌دهد با هم پیوند ... (نیما یوشیج، ۱۳۷۵، ۴۵۶)

کاربرد فراوان واژه "شب" در اشعار نیما موجب شده که این واژه، از واژه‌های دلخواه شاعر تلقی شود.(حمیدیان،۱۳۸۳، ۳۲۵)

به نظر می‌رسد رنگ سیاه با بیشترین بسامد به‌کارگیری در اشعار نیما، متأثر از فضای اجتماعی عصر اوست و از غلبه سیاهی، ظلم ، خشم ، غم و فقر حکایت دارد. کنتراستی که غلبه سیاه، تنها اندک مجالی به بروز دوآلیسمی نیم‌بند می‌دهد که همگی نشانهٔ تأثیر مستقیم حوادث بیرونی و اجتماعی بر ذهن شاعر است .(صدیقی ، ۱۳۸۴، ۱۶)

تضاد رنگ‌های تیره و روشن و غلبه سیاهی و تیرگی حتی بر واژه‌هایی غیر از رنگ‌ها که مفهوم رنگ‌ها را انتقال می‌دهند، گویای چرخش مفاهیم روشن در نمایش نبرد میان خیر و شر است که در نهایت به شکست خیر می‌انجامد.

وقتی که برف، جامهٔ هر بوته خار هست/ اجساد کشتگان وسط خارزار هست/ یک خطّه ابر در افق تنگ و تار هست/ و آن نیز رفته رفته شود محو و ناپدید/ می زیبد آن زمان ، سوی این بسته بنگرید. (نیما یوشیج، ۱۳۷۵ ، ۱۱۹)

کاربرد واژهٔ اجساد (در معنای سیاهی و تیرگی) در مقابل برف (در معنای سپیدی و روشنی) نشان می‌دهد که غلبه سیاهی و تلخی، تنها با واژه‌های به‌کار رفته در متن نشان

Archive of SID

www.SID.ir

داده نمی‌شوند؛ بلکه واژگان تداعی کنندهٔ مفاهیم رنگ‌ها هم به ارائهٔ این مضمون کمک می‌کنند. (صدیقی ، ۱۳۸۴ ، ۱۸) به عقیدهٔ صاحب نظرانی چون دکتر شفیعی کدکنی، هر رنگ در محیط خاص ممکن است یادآور موضوعی باشد و هر قوم ممکن است به مناسبت اوضاع اقلیمی خود، رنگی را دوست بدارند و از رنگی، نفرت داشته باشند. (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳ ، ۲۷۰-۲۶۹)

با وجود این به نظر می رسد رنگ سیاه در تمام و یا دست کم غالب فرهنگ‌ها و در طول اعصار، تداعی کنندهٔ مفهوم ظلمت، ظلم، نابرابری و ناامیدی بوده است. همان مفهومی که نیما با به کار بردن رنگ سیاه در اشعارش، در نظر داشته است و برای تکمیل آن حتی از واژه‌های دیگری که تداعی کننده مفهوم سیاهی باشند کمک گرفته است، مانند واژه‌های شب، تیرگی و تاریکی در اشعار نیما که در مفهوم سیاهی به‌کار رفته اند. (ر.ک : نیما، دیوان، ۱۳۷۵، ص ۴۶۷و ۴۰۲)

مسألهٔ دیگری که در کاربرد رنگ‌ها در شعر دیده می‌شود ، موضوع انتقال دادن رنگ از اشیای دیدنی به محسوسات مادی دیگر از قبیل اصوات و مزه‌هاست که مورد توجه برخی از شاعران قرار گرفته است و گاهی جای حسی را به حس دیگر بخشیده-اند. نمونهٔ این تصرف‌ها که لازمهٔ خلاقیت شاعر است در اشعار شاعران زیادی دیده می‌شود .این خصیصهٔ استفاده از رنگ‌ها برای نشان دادن مفاهیم دیگری غیر از محسوسات دربارهٔ رنگ سیاه برای این که تداعی کنندهٔ مرگ، عزا و خاک‌سپاری باشد و با تاریکی، ترس از ناشناخته‌ها و رموز ماوراء الطبیعه در ارتباط باشد (دی و تایلور، ۱۳۸۷ ، ۱۰)، در اشعار نیما دیده می‌شود و به نظر می‌رسد نیما در کاربرد فراوان و قابل توجه رنگ سیاه این مفاهیم را نیز در نظر داشته است و تنها به معنای لفظی رنگ سیاه بسنده نکرده است. چنان که در شعر زیر مقصود نیما از سیاه، مفهومی استعاری در معنای تاریکی و هر نوع پوشش سیاه رنگ بوده است که اندوهی فراگیر را بر جامعهٔ او حاکم کرده است :

Archive of SID

www.SID.ir

تو را من چشم در راهم شباهنگام/ که می‌گیرند در شاخ تلاجن سایه‌ها رنگ سیاهی/وزآن دلخستگانت راست اندوهی فراهم/تو را من چشم در راهم....(نیما یوشیج، ۱۳۷۵، ۵۱۷)

این تاریکی و اندوه حاکم بر ذهن نیما برای دلخستگان دوست او غم انگیز است یعنی آن‌ها نمی‌خواهند شب بیاید و جنگل و مخصوصا شاخ تلاجن که شاید دریچهٔ امید آن‌هاست در تاریکی و سیاهی فرو رود .(ثروتیان،۱۳۷۵ ، ۲۳-۲۲)

از آنچه گذشت به نظر می‌رسد گسترش مفهوم رنگ‌ها از حوزهٔ عناصر مادی به عناصر معنوی و انتزاعی، که به گفته دکتر شفیعی‌کدکنی در برخی ادوار ادب فارسی وجود داشته و موجب شده که در دیدگاه سهروردی، حتی عقل هم رنگ سرخ به خود گیرد و نام رساله‌ای رمزی و شاعرانه باشد (شفیعی کدکنی ، ۱۳۸۳ ، ۲۸۴) ، در اشعار نیما هم ظهور کرده است .

هر چند در اشعار نیما، گاهی سیاهی با سپیدی همراه است؛ ولی توجه بیشتر او به سیاهی موجب شده که گاهی برای نشان دادن سیاهی مطلق آن را بدون سپیدی به‌کار ببرد و این خود نشان از غلبه رنگ سیاه بر ذهنیات شاعر دارد:

پانزده سال گذشت/ روزش از شب بدتر/ شبش از روز سیه گشت سیه‌تر (نیما یوشیج، ۱۳۷۵ ، ۲۹۳)

این رنگ در شعر سیاب هم پرکاربردترین رنگ است، و ۶۶ بار به کار رفته است. اندوه، ستم، تاریکی و ناامیدی گسترده ترین حوزهٔ معنایی این رنگ در اشعار سیاب است، که گاه متأثر از جامعه و محیط پیرامون شاعر، و گاه ناشی از حال و هوای روحی اوست، چرا که سیاب اساساً شاعری محزون است، اندوه او از یک سو به محرومیت-های دوران کودکی و ناکامی‌های او در عشق بر می‌گردد و از سوی دیگر به ستم، بی-عدالتی، استبداد حاکم بر جامعه، فقر و گرسنگی مردم و سرانجام بیماری و درد که در اواخر حیات گریبان‌گیر او شد، برمی‌گردد.

Archive of SID

www.SID.ir

یا وفیقة/ والحَمامُ الأسودُ / یَا لَهُ شلال نورٍ مُنطَفِی/یَا لَهُ نَهر ثِمَارٍ مِثلَهَا لَم یُقطف (سیاب،۲۰۰۰، ۹۳/۱) ای وفیقه، ای کبوتر سیاه، شگفتا از آبشار نوری که خاموش شد، و شگفتا از جویبار میوه‌ای که هرگز میوه‌ای به مانند آن برداشت نشد.

ناکامی شاعر در عشق، و اندوه او در اثر این ناکامی، سبب شد که شاعر معشوقی را که هرگز به وصالش نرسید، با عنوان کبوتر سیاه (= رمز تاریکی، فقدان و اندوه) مورد خطاب قرار دهد (صائغ، ۲۰۰۳، ۱۲۷)

درجای دیگر وقتی اندوه ناشی از بیماری از یک سو، و درد غربت و دوری از خانواده از سوی دیگر، بر فضای کلی شعرش خیمه زده، این دو را سیاه توصیف می‌کند و آرزو دارد به وطن برگردد تا روح او از هوای زادگاهش نفس بکشد و جسم او خاک وطن را لمس کند و آب آن چون خونی در رگ‌های او جاری شود و سرانجام در خاک وطن به خاک سپرده شود:

فی لندنَ، اللیلُ موتٌ نَزعُهُ السَّهَرُ / والبَردُ و الضَجرُ / و غربةٌ فِی سوادِ القلب سوداءُ / یا ربِّ یا لیتَ أنّی لی إلی وطنِی / عودٌ لِتلثِمَنِی بالشمس أجواءُ / مِنهَا تنفّست روحی طینها بدنی / و ماؤها الدمُ فی الأعراق ینحدرُ/ یا لَیتَنی بَینَ مَن فی تُربِهَا قُبِروا (همان،۱/ ۱۵۳) در لندن، شب مرگی است که احتضار و سکرات آن بیداری است، سرما و بی-قراری و دلتنگی، غربت و بی‌کسی در سیاهی قلب، سیاه و تاریک است، پروردگارا ای کاش من به سرزمینم برمی‌گشتم، تا هوای آن‌جا با خورشید بر من بوسه زند، و روحم از آن هوا نفس بکشد و خاک آن کالبدم گردد، و آب آن چون خونی در رگ‌هایم جاری شود، ای کاش من در میان کسانی بودم که در خاک آن دیار دفن شدند.

اما وقتی سیاب از شاعری رمانتیک به شاعری متعهد و اجتماعی تغییر جهت داد، کاربرد رنگ هم در اشعار این دوره، مضمون و دلالت‌های جدیدی به خود گرفت؛ از این رو در اشعار این دوره اگر رنگ سیاه را به کار می‌گیرد از آن ستم حاکمان مفسد و جبار، و ویرانی و تباهی حاصل از جنگ توسط این حاکمان را اراده می‌کند، و رنگ سفید را در معنای صلح و آشتی به‌کار می‌گیرد، از جمله در قصیدهٔ "فجرالسلام" که تقابل میان دو رنگ سیاهی و سفیدی، بلکه خیر و شر در آن به خوبی مشهود است و

Archive of SID

www.SID.ir

شاعر می‌کوشد تاریکی و سیاهیی را که بر اثر جنایت‌های حاکمان مستبد بر زمین حاکم شده، توصیف کند. او طفلی را توصیف می‌کند که هنوز قادر به راه رفتن نیست؛ اما این جنایت‌ها دامن او را گرفته و در اثر اصابت انفجار بمب به جسمش دچار جنون شده می‌دود:

وَانقَضَّ– مِن حَیثُ تَهوَی الشَمسُ غَارِبة – / لیلٌ مِنَ القَاصِفَاتِ السُودِ أو شَفَق / جَنَّ الرَضِیعُ الذِّی یَحبُو وَ هَبَّ عَلی / رِجلَیهِ یَعدو وَ یَلوِی جِسمَهُ العُنُق.(همان،۱/۴۵۰) از جایی که خورشید غروب می‌کند، بمب‌افکن‌های سیاه، شب هنگام یا غروب، بر سر آن‌ها فرو ریخت، طفل شیرخواره که چهار دست و پا راه می‌رفت، بر روی دو پا شروع به دویدن کرد، در حالی‌که گردنش جسمش را پیچ و تاب می‌داد.

آنگاه به توصیف آشتی و منادیان آن در جهان می‌پردازد، منادیانی که در تاریکی‌های ستم استبداد، کبوتر سفید صلح را در جهان به پرواز درمی‌آورند و درصدد برقراری صلح در سراسر جهان‌اند:

هذِی الیَدُ السَمحَةُ البَیضَاءُ کَم مَسَحَت / جُرحًا وَ کَم أزهَقَت أنفاسَ جَبَّار / وَ أطلَقت فِی الدُّجَی الأعمیَ حَمَامَتَها / بَیضَاءَ کالمَشعَلِ الوَهَّاجِ فِی غَار(همان، ۱/۴۴۷) این دست بخشندهٔ سفید، چه بسیار زخم‌هایی که التیام بخشید، و جباران را نابود کرد، و در تاریکی مبهم و گنگ، کبوتر سفیدی را همچون مشعل فروزان در غار به پرواز درآورد و رها کرد.

استفاده از اسطوره به ویژه اسطوره‌های یونانی از ویژگی‌های شعر سیاب است، گاه سیاب در القای معنا و مفهوم مورد نظر خود چنان میان اسطوره، رنگ و واژه‌های شعریش هماهنگی ایجاد می‌کند که زیبایی و ابتکار خاصی به شعرش می‌بخشد:

تَمُوزُ یَمُوتُ عَلَی الأفق / وَتَغُورُ دِمَاه مَعَ الشَفق / فِی الکَهفِ المُعتَم، وَ الظَلمَاء / تَقالَةُ إسعَافِ سوداء / وکأنَّ اللیلَ قطیعُ نساء / کحلٌ و عباءاتُ سُود / اللیلُ خِبَاء / اللیلُ نهَارٌ مَسدُود. (همان، ۱/ ۱۸۷) تموز در افق می‌میرد، و خونش با شفق در غاری تاریک فرو می‌رود، و تاریکی بسان برانکاردی سیاه مددکاری است. و شب همچون دسته‌های زنان سرمه‌کشیده و سیاه‌پوش است، شب بسان خیمه و چادر و روزی مسدود و بسته است.

Archive of SID

www.SID.ir

تموز در اینجا"رمز سرسبزی و حیات و مرگ تموز به معنی مرگ سرسبزی و نمو است"(عباس، ۱۹۸۳، ۲۴۷) مراد اصلی شاعر در این جا توصیف پژمردگی و مرگ طبیعت و در نتیجه توصیف فقر و گرسنگی مردم است، بنابراین او مرگ تموز در افق را دلیلی بر پژمردگی و مرگ طبیعت قرار داده؛ ولی خون تموز که به همراه سرخی شفق در غارهای سیاه و تاریک فرو رفته، به نوعی بیانگر ناامیدی شاعر از انقلاب و خیزش و تجدید حیات تموز است، بدین ترتیب مرگ تموز و سرانجام مرگ طبیعت سبب رواج فقر و گرسنگی و چیرگی مرگ در هستی شد، که رنگ سیاه نشانگر این معناست، از سوی دیگر سیاهی شب که همه جا را فرا گرفته و همچون دسته‌های زنان سیاه پوش به نظر می‌آید نیز به نوعی بر چیرگی مرگ و نیستی بر طبیعت و هستی صحه می‌گذارد. هماهنگی میان اسطوره (مرگ تموز) با رنگ سیاه از یک سو، و واژه شب که در این قصیده ده بار تکرار شده، در کنار واژه‌هایی چون معتم، و الظلماء و کحل، از سوی دیگر از انسجام و هماهنگی میان اسطوره، رنگ و واژه‌های موجود در قصیده در القای یک معنا به خواننده حکایت می‌کند.گاه هم شاعر با تاثیرپذیری از میراث ادبی خود این رنگ را رنگ عزا و ماتم قرار می‌دهد؛ بنابراین در رثای شهید این‌گونه داد سخن می-دهد:

شهید العُلا لن یُسمَع اللومَ نادبُه/ ولَیسَ یرَی باکیه مَن قَد یُعاتِبُه / طَوَاهُ الرِّدی فَالکُون لِلمَجدِ مَاتم / مَشَارِقُهُ مُسوَدَّةٌ وَ مَغَارِبُهُ (همان،۲/ ۴۱۰)

شهیدِ بلند مرتبگی‌ها که ندبه کنندهٔ آن سرزنشی نمی‌شنود، و گریه کنندهٔ او هم سرزنش‌گری نمی‌بیند، مرگ او را در برگرفت پس مشرق و مغرب هستی باید برای بلند مرتبگی او لباس سیاه ماتم بر تن کنند. گاهی هم این رنگ در نزد شاعر تداعی‌گر مرگ و نیستی است.

گاهی هم شاعر با تأسی به ادبیات کهن و میراث ادبی خویش، این رنگ را در توصیف زیبایی و جذابیت زن به کار می‌گیرد و می‌گوید:

مَاذَا تُریدُ العیونُ السُودُ من رَجُلٍ / قَد حَاشَ زَهرَ الخَطَایَا حینَ لاقَاهَا.(همان، ۱/ ۲۰۱)

Archive of SID

www.SID.ir

این چشم‌های سیاه، چه می‌خواهند از مردی که چون با او دیدار کرد از خطاها کناره گرفت.

این رنگ نه فقط به طور صریح، بلکه به طور غیر صریح هم در اشعار سیاب به کار رفته است، لیل، **ظلمة**، دخان (دود)، دیجور (تیرگی)، أدکن (سیه‌فام)، **عتمة** (تاریکی)، غبراء (خاکی رنگ)، رماد (خاکستر)، حُزن، ظِل، واژه‌هایی هستند که تداعی‌گر این رنگ در اشعار سیاب هستند.

رنگ سفید:

این رنگ که غالبا در تضاد کامل با سیاه به‌کار می‌رود و مفهوم معصومیت، و امیدواری را تداعی می‌کند (دی وتایلور ، ۱۳۸۷ ، ۱۰) در شعر نیما ۴۸ بار به‌کار رفته است. در داستان " خانواده سرباز " (۱۳۰۴ هـ) سفیدی صبح در معنای امید، چنین استفاده شده است:

خلق می‌گویند : "می رسد اردو / می نهد این مرد سوی خانه رو / زن ، امیدت کو؟ " این امید من/ کو طلوع صبح سفید من؟ (نیما یوشیج ، ۱۳۷۵ ، ۹۱)

و گاهی سفید در معنای آرمان‌های اجتماعی و سیاسی به‌کار رفته است. مثلا در شعر " شهید گمنام " (۱۳۰۶ ش) که رویکرد اصلی آن پرداختن به اوضاع سیاسی و اجتماعی دوران استبداد صغیر محمد علی شاهی است و شاید به‌خاطر به‌کار رفتن واژه-هایی چون " کمیته " ، "سیلاخور" و نظایر آن‌ها بتوان آن را از مفهومی بر گرفته از ادبیات برون مرزی تلقی کرد (حمیدیان ، ۱۳۸۳ ، ۶۷- ۶۶). رنگ سفید در معنای تحقق آرمان عدالت ، آزادی و برابری است :

... به هم آشفت جوان، گفت : بس است !/ او چه کس هست و امیرش چه کس است/ همه جا خلوت و هر کار آسان/ احتیاط است فقط مشکلمان/ می‌شود روز سفید ، همه خواهیم دید ! (نیما یوشیج ، ۱۳۷۵ ، ۱۲۳)

نیما گاهی در اشعارش از رنگ سفید در کنار رنگ سیاه استفاده می‌کند و از تضاد آن دو به مفهومی نو می‌رسد :

Archive of SID

www.SID.ir

ناکرده گنه مرا گنه می‌شمرد/ با صبح سفید من سیه می‌شمرد (همان، ۵۷۳)

نیما از رنگ سفید نه تنها به عنوان امری محسوس و بر گرفته از عناصر طبیعت، بلکه به عنوان نمادی از پیروزی، آزادی و برابری در تقابل با سیاهی و ظلمت و ستم نام می‌برد که همان شخصیت اجتماعی شاعر را نشان می‌دهد :

خیز با قوّت دل و امید/ شب خود را بکن چو روز سفید/ خصم با هیکل و تو با دل خویش/ خویش را بسلاح زینت کن/ از همه جانبه مروّت کن/ خانه‌هایی را که فقر ویران کرد ! (همان، ۱۱۷)

در این شعر رنگ سیاه در معنای ضعف و فقر، و رنگ سفید به معنای توان و انرژی درونی، شاعر را چون مبارزی به جنبش و استفاده از توان ذاتی خود دعوت می‌کند . نگاه جزمی‌نگر شاعر همه چیز را به دو بخش سیاه و سفید تقسیم می‌کند . "خصم "و "هیکل" (جسم) در سمت "سیاه "، و"دل " در طرف سفید قرار می‌گیرد. (صدیقی ، ۱۳۸۴ ، ۲۲)

همان طور که ناامیدی حاصل از اوضاع سیاسی، تاریخی و اجتماعی باعث کاربرد فراوان واژه‌های شب و رنگ‌های سیاه در شعر نیما شده، امید به تحولات سیاسی و اجتماعی نیز باعث به‌کارگیری واژه‌های صبح و سحر و رنگ‌های روشن شده است، به گونه‌ای که گویی هریک از این واژه‌ها و رنگ‌ها، سمبل حادثه‌ای تصور شده‌اند. همین تضاد واژگان و رنگ‌های به‌کار گرفته شده، نشانگر روح نابسامان شاعر است. گرچه کاربرد واژه‌های روشن و رنگ سفید در اشعار او قابل توجه است؛ اما چنان که در تحلیل رنگ سیاه اشاره شد، تعداد سمبل‌های مبتنی بر ناامیدی بیش از نمادهای سرشار از امید است . (مجموعه مقالات، ۱۳۸۱، ۲ /۲۰۸-۲۰۷)

نیما در برخی اشعارش به طور مشخص به تأویل رنگ سپید می‌پردازد و نشان می-دهد که مقصود او از سپیدی ، امید و آرزوست. نمونه‌های زیر از آن جمله است:

_ به‌دیدن جمعی به ره گنبدی/ زهر سوی دربستهٔ مفردی/ یکی گفت : بشنیده ام من امید،/ چنین بیضه‌ها می‌گذارد سپید ... (نیما یوشیج ، ۱۳۷۵ ، ۱۶۳)

Archive of SID

www.SID.ir

در نگاه نیما همان طور که شب نمایندهٔ تاریکی است ، روز ، نماد روشنی است و غالبا از آن‌ها در معنای سیاه و سپید استفاده می‌کند. شاعر در این اشعار ، در دل تاریکی گرفتار است و انتظار صبح سپید را دارد.(صدیقی ، ۱۳۸۴ ، ۶۹)

_ پایان این شب/ چیزی به غیر روشن روز سفید نیست ...(نیما یوشیج ، ۱۳۷۵ ، ۲۸۱)

اما این رنگ، چهارمین رنگ از حیث کمیت در اشعار سیاب است که مجموعا ۴۲ بار در مجموعهٔ اشعار او به کار رفته است. سیاب با همهٔ اندوه و دردی که خود و مردم عراق را گریبان‌گیر آن می‌دید، به صلح و آزادی و پیروزی و سعادت مردم عراق امید بسته بود، گاه از این رنگ صلح و آزادی و امید و سعادت را ارده کرد؛ لذا وقتی تصویری از جنگ و ستیز میان استعمارگران ترسیم می‌کند، آن‌ها را تاجرانی می‌بیند که با به راه انداختن جنگ‌های جدید، در صدد قطع دست‌های ملت‌های بخشنده هستند، به همین منظور، دست‌های این ملت‌های ظلم ستیز را اینگونه به تصویر می‌کشد:

هَذِی الیَدُ السَمحَةُ البَیضاءُ کَم مَسَحَت / جُرحَاً وَکَم أزهَقَت أنفاسَ جَبَّار. (السیاب، ۲۰۰۰، ۴۴۷/۲)

او دستان آنان را دستان بخشندهٔ سفیدی توصیف می‌کند که زخم‌های زیادی را التیام بخشید و ستمگران را نابود کرد. پس بی شک این دستان، دستان ظلم ستیزانی است که منادیان صلح و آشتی در جهان‌اند؛ چرا که در ادامه می‌گوید:

وأطلَقَت فِی الدُّجَی الأعمَی حَمَامَتهَا / بَیضاءَ کالمَشعَلِ الوَهَّاج فِی غَار.(همان‌جا)

دستان سفیدی که در تاریکی شدید، کبوتر سفیدی را همچون مشعلی فروزان برای هدایت ره گم‌کردگان به پرواز درآورند. کبوتر سفید سمبل صلح و آزادی است، و یا به تعبیر دکتر صایغ (۲۰۰۳، ۱۱۸) " رنگ سفید برای کبوتر اشارات و ایحاءات گوناگونی دارد که ضمن دلالت بر پاکی و بی گناهی، بر خیر و صلح هم دلالت دارد» . بی شک سیاب هم، کبوتر سفید را رمزی برای صلح و آشتی در سرزمین عراق قرار داد، صلحی که سرانجام رفاه و سعادت را برای مردم عراق به ارمغان می‌آورد، و همچون مشعلی فروزان مایهٔ هدایت و سعادت مردم در تاریکی‌های ستم و استبداد می‌گردد، بنابراین حضور رنگ سیاه، که تداعی‌گر ستم و تباهی حاصل از جنگ است از یک سو، و

Archive of SID

www.SID.ir

حضور کبوتر سفید صلح و آشتی که بر فراز کشورهای جهان بال گسترانده و بر تاریکی و ویرانی جنگ سیلی زده و زمینه را برای طلوع فجر پیروزی آماده کرده از سوی دیگر، هم بیانگر تقابل همیشگی میان خیر و شر، سیاهی و سفیدی، صلح و جنگ در اشعار سیاب است و بر ایمان شاعر به آرمان خود در رسیدن به پیروزی و صلحی پایدار صحه می‌گذارد.

گاه سیاب ضمن توصیف جمال و زیبایی محبوب، این رنگ را رمز پاکی و بی گناهی او قرار می‌دهد:

هِیَ الَّتِی بِالأمسِ کَانَت کَمَا / رَجَی خَیَالٌ لِلهَوی الأوَّل / یَمُوجُ فِی مِرآتِهَا ظِلُّهَا / سُوسَنَةً بیضَاءَ فِی جَدوَل. (همان، ۲/ ۴۴۹) او کسی است که دیروز ان‌گونه بود که خیال از عشق اول، امید داشت، سایه‌اش در آینه بسان سوسن سفید در برکه‌ای است.

گاه هم با الهام از آیات سورهٔ قدر، در قصیده‌ای که آنرا« لیلة القدر» نامید بال‌های فرشتهٔ وحی را سفید توصیف می‌کند که بر پاکی و بی‌گناهی آن دلالت دارد:

یا لَیلَةَ القَدرِ نُوراً أضَاءَ لَنَا / قاعَ السَماءِ فَأبصَرنا مَدی عَجَبا / تَنزَّلَ الرُّوحُ رِفَافاً بِأجنِحَة / بیضٍ عَلَی الکونِ أرخَاهُنَّ أو سَحَبَا (همان، ۵۳۴/۲) ای شب قدر! ای نوری که دل آسمان را برای ما نورانی کرد، و ما اوج و نهایت شگفتی را دیدیم، روح‌الأمین بال و پرزنان با بال‌های سفید بر هستی فرود آمد و بال‌هایش را فروهشت یا بر زمین کشید.

از آن جایی که این رنگ با خود آرامش را به ارمغان می‌آورد، گاه سیاب این رنگ را با آب رود و سیر آن همراه کرده و از آن آرامش و رفاه را اراده می‌کند:

وَ أغِیبُ فِی نغَمٍ یَذُوبُ .. وَ فِی غَمَائِمَ مِن عَبیر/ بَیضَاءَ مِکسَالِ التِلَوِّی تَستَفِیقُ عَلیَ خَریر (همان، ۶۳/۱) در نغمه‌ای که ذوب می‌شود، پنهان می‌شوم،... در حالی‌که ابرهای سفیدی از عبیر [آن را پوشانده‌اند]، در حال پیچ و تاب خوردن با صدای شرشر آب بیدار می‌شود.

این رنگ در اشعار سیاب همان‌گونه که با امور حسی ارتباط پیدا کرده، گاه با امور معنوی هم ارتباط پیدا می‌کند و صفت برای رؤیایی قرار می‌گیرد که شاعر به تحقق آن امید بسته است:

Archive of SID

www.SID.ir

خیالُکَ أضحی لابِساً مِن فؤادیا / رداءً مُوَشّیً بالرؤی البیضِ حَالِیا (همان، ۴۱۵/۲)

خیال تو از قلب من لباسی رنگارنگ با رؤیایی سفید بر تن کرد.

در اینجا شاعر با مخاطب قرار دادن خیال محبوب، رنگ سفید را صفت برای رؤیا قرار می‌دهد «تا تصویر زیبایی از محبوب بدست دهد، چرا که قلب شاعر با رؤیای سفید محبوب، به لباسی رنگارنگ بدل شده که خیال محبوب آن لباس را بر تن می-کند». (آل موسی، ۲۰۰۸، ۴۶۳)

رنگ زرد:

پس از رنگ‌های سیاه و سفید، پر بسامدترین رنگ در اشعار نیما یوشیج ، رنگ زرد است که ۲۹ بار به‌کار رفته است. این رنگ که از منظر روان‌شناختی، رنگ امید و فعالیت، و نمایانگر توسعه طلبی، آسان‌گیری و یا تسکین و انبساط خاطر، و از منظر نمادین تداعی کنندهٔ گرمای دلپذیر نور آفتاب است (ویلز، ۱۳۷۵، ۹۱ – ۹۰). در ادب فارسی علاوه بر نشان دادن نور و روشنایی و تلألؤ خورشید، گاهی برای بیان مفاهیم دیگری نظیر ضعف و رنجوری به کار رفته است. در اشعار نیما نیز رنگ زرد، تنها به معنای مفاهیم روان‌شناختی آن به‌کار نرفته است، بلکه نیما در استفاده از رنگ زرد، گاهی تلألؤ جان‌بخش آفتاب و زیبایی‌های دیگر را در نظر دارد و گاهی زردی رخسار و ضعف ناشی از فشار دشواری‌ها را اراده کرده است. به عنوان نمونه در شعر زیر رنگ زرد، برای نمایش روشنایی و تشعشع ستارهٔ صبح بکار رفته است:

... و ستارهٔ صبحگاهی چون نگینی از عقیق زرد/در کف سرد سحرگه می‌درخشید. (نیما یوشیج، ۱۳۷۵، ۳۱۳)

و در جای دیگر در توصیف حال و هوای صبحگاهی دشت می‌گوید :

...در دل این حادثه ناگه به دشت/سرزده زنبوری از آن جا گذشت/ تیز پری، تندروی، زرد چهر/باخته با گلشن تابنده مهر .....

Archive of SID

www.SID.ir

در ابیات فوق، مقصود از زردچهری زنبور ، نشاط و سرزندگی است و رنگ چهرهٔ زنبور را پرتویی از رنگ خورشید قلمداد کرده است که رنگ حیات و روشنی است. اما در برخی کاربردهای رنگ زرد، ضعف و زردی روی را در نظر داشته است، مانند :

... در بر گوسفندان، شبی تار/ بودم افتاده من زرد و بیمار/ تو نبودی مگر آن هیولا / آن سیاه مهیب شرر بار/ که کشیدم ز بیم تو فریاد (همان، ۴۱)

مشخص است مقصود، زرد رنگی رخسار و ناتوانایی و بیمناکی بوده است. و در جای دیگر نظیر این مضمون را چنین بیان می‌کند :

... برآرم تن زردگون زین مغاک/ بخرّم بغرّیدنی هولناک/ که ریزد ز هم کوهساران همه/ بلرزد تن جویباران همه.(همان، ۶۰)

باز هم زردگونی چهره را به عنوان نشانهٔ ستمی که پیشتر بر او رفته ، آورده است و حالا با بیرون کشیدن تن زردگون از مغاک، ارادهٔ مبارزه دارد.

یادآور می‌شود که رنگ زرد علاوه بر مفاهیم روشنی، برجستگی و برون‌گرایی، گاهی نماد پاییز است. (دی و تایلور، ۳۸۷ ، ۸) این مفهوم اخیر گاهی در کاربرد رنگ زرد در اشعار نیما مورد نظر بوده است و از آن برای القای مفهوم پاییز ، غم ، خفقان و افسردگی استفاده شده است. در شعر "برف " (۱۳۴۴ هـ ش) با به‌کار بردن رنگ زرد و قرمز در کنار هم، نشان داده است که مقصودش تغییری اجتماعی و سیاسی برای رسیدن به آگاهی است :

زردها بی‌خود قرمز نشده‌اند/ قرمزی، رنگ نینداخته است/ بی‌خودی بر دیوار/ صبح پیدا شده از آن طرف کوه " ازاکو" امّا / " وازنا" پیدا نیست/ گر تهٔ روشنی مردهٔ برفی همه کارش آشوب/ بر سر شیشهٔ هر پنجره بگرفته قرار (همان، ۵۱۲)

شاعر در این شعر به روشنگری دربارهٔ یکی از واقعیت های اجتماعی عصر خود پرداخته است او رنگ زرد را برای نماد کشور چین، و سرخ را به عنوان نماد پرچم سرخ کمونیستی شوروی به‌کار برده و مقصودش از قرمز شدن زردها ، انقلاب کمونیستی چینی‌ها بوده است.(پورنامداریان ، ۱۳۷۷ ، ۲۴۳-۲۴۲)

Archive of SID

www.SID.ir

در اشعار سیاب هم رنگ زرد یکی از رنگ‌های پربسامد است، که ۳۱ بار در اشعار او به‌کار رفته است. مرگ، بیماری، رنج، اندوه، آشفتگی، معانی این رنگ در اشعار سیاب است:

جَاءَت تُحَدِّثنی عَنّی / عَن شَهقَةِ الصیف فِی جیکُورَ یُحتَضَر / عَن صَوت أغربةٍ تبکی، و أصداءِ / تَذرذَرُ الظُّلمةَ الصفراءَ فِی السَّعفِ (سیاب،۲۰۰۰، ۳۶۳/۱). نامهٔ تو به‌دست من رسید درحالی‌که از آه و ناله در جیکورِ در حال احتضار، با من سخن می‌گوید، از صدای کلاغی که می‌گرید، و از پژواکی که تاریکی زرد را بر شاخه درخت خرما می-پاشد.

تاریکی، سیاه است، اما سیاب آن را زرد توصیف کرده تا بیانگر اوج نگرانی شاعر نسبت به مرگ باشد. همین احساس سبب شده که شاعر چنین بپندارد که همه چیز در جیکور در حال احتضار است.

در جای دیگر، وقتی اندوه و احساس تراژیک خود را از مرگ مادر به خاطر می-آورد، باز تاریکی در نزد شاعر به رنگ زرد، رنگ مرگ و بیماری تغییر کند:

أماه... لیتَکِ لَم تَغیبی خَلفَ سُورٍ مِن حِجار / لَا بابَ فِیهِ لِکی أدُقَّ وَ لا نَوافِذَ فِی الجدار! / کَیفَ انطلقتِ عَلی طریقٍ لا یَعودُ السائرون / مِن ظُلمةٍ صفراءَ فِیهِ کأنها غَسَقُ البحار؟ (همان، ۳۲۱/۱) مادرجان!... ای کاش تو در پشت دیواری از سنگ‌ها غایب نمی-شدی (کنایه از قبر)، جایی که دری ندارد تا آن را بکوبم، و دیوار آن پنجره‌ای هم ندارد. چگونه تو در مسیری گام نهادی که عابران آن را بازگشتی نیست، و تاریکی زرد رنگی که بسان تاریکی غروب دریاهاست آن را در برگرفته است؟

سیاب، ترکیب‌هایی از رنگ زرد خلق کرده است، ترکیب باغ و بستان زرد، که گاه آن را برای بیان فقر و گرسنگی مردم عراق به کار گرفته است.

فِی دَوحةٍ صَفراءَ فِی ضَفَّةِ الغَدیرِ الکَئیب. (همان، ۱/ ۸۰) در بستان زرد رنگی در ساحل برکه‌ای اندوهگین.

گاه هم این ترکیب نزد شاعر، برهانی بر مرگ طبیعت می‌گردد و سایهٔ آن روح زمستان را آشفته می‌کند و درختان و گیاهان را از بین می‌برد:

www.SID.ir

فِی دَوحَةٍ صَفراءَ یُقلِقُ ظِلَّها روحُ الشتاء. (همان، ۷۵/۱) در بستان زردی که روح زمستان سایه‌اش را آشفته می‌کند.

نفس‌های زرد و مه زرد هم ترکیب‌های دیگری هستند که شاعر برای تعبیر از بیماری و حالت احتضار خود در سال‌های آخر عمر به کار گرفته است:

مِن مَرَضِی/ مِن السَریر الأبیض/ مِن جاری أنهار عَلی فِراشِهِ وَ حَشرَجَا / یَمُصُّ مِن زُجَاجَةٍ أنفاسَه المُصفَرَّة / ... أخَافُ مِن ضُبَابَةٍ صَفراء. (همان، ۱۳۵/۱-۱۳۴) از بیماریم، از تخت سفید، از رود جاری بر بسترم و آخرین نفس‌ها، از شیشه‌ای که نفس‌های زردش را می‌مکد... از مه زرد می‌ترسم.

گاه شاعر رنگ زرد را در یک بیت، در دو معنای مختلف به کار می‌گیرد و آن را نشانهٔ فقر، و غنی قرار می‌دهد:

أنتَ للجوعِ لاحَ فِیکَ اصفِرار / وَ هُوَ لِلتِّبرِ فِی یَدَیهِ اصفرار(همان، ۲/ ۵۰۰) از اثر گرسنگی در چهره تو زردی آشکار شد و او از طلایی که در دستش است زرد شد.

در این قصیده سیاب هستی را دو قطب مخالف همدیگر می‌بیند: یک قطب آن مشرق است، که مردم آن در اثر گرسنگی و فقر، زرد و بیمار و ضعیف‌اند و قطب دیگر آن مغرب است که مردم آن در میان زر و زیور و ناز و نعمت بسر می‌برند.

رنگ کبود(آبی):

رنگ کبود که پس از رنگ‌های سیاه ، سفید و زرد ، پربسامدترین رنگ در اشعار نیما یوشیج است، ۱۵ بار در آثار او به‌کار رفته است. اگر رنگ کبود، لاجوردی و نیلی را از نظر مشابهت، در طیف رنگ آبی در کنار هم قرار دهیم، باید ۳ بار حضور رنگ لاجوردی و۱ بار حضور رنگ نیلی را به این شمارگان بیفزاییم.

نمونهٔ بکارگیری رنگ کبود در شعر نیما :

. . . گل زیبای من ولی مشکن/ کور نشناسد از سفید کبود . (نیما یوشیج، ۱۳۷۵ ، ۷۳ ، و نیز ر.ک به: صص، ۷۵و ۳۲۵)

و نمونهٔ به‌کارگیری رنگ لاجوردی در شعر نیما :

Archive of SID

www.SID.ir

. . .هر نگاه من به سویی، فکر سوی آشیان/ می‌کند دریا هم خانه‌ام را می‌نمایاند به موج سبز و زرد از اندوه من با من بیان/ می‌پَراند آفتابی در میان لاجورد . . .(همان، ۱۵۸)

و تنها نمونه به‌کارگیری رنگ نیلی در شعر نیما :

_ صبح چون روی می‌گشاید مهر/ روی دریای سرکش و خاموش/ می‌کشد موج-های نیلی چهر/ جبّه‌ای از طلای ناب به دوش (همان ، ۱۱۴)

چنان‌که از نمونه‌های ذکر شده بر می‌آید رنگ کبود، لاجورد و نیلی عمدتا کاربردی در ارتباط با آسمان دارند؛ آن جا که سپهر کبود خوانده شد، آن جا که سر کوه‌ها، زرد و کبود دیده می‌شود، آن‌جا که موج‌هایی نیلی چهر دریا، جبّه‌ای از زر ناب (تشعشع خورشید) به دوش می‌کشد. بنابراین می‌توان این سه رنگ را که در طیف رنگ آبی قرار دارند، با هم جمع کرد. این رنگ در اشعار سیاب در مقایسه با اشعار نیما از بسامد بالایی برخوردار است، ۳۰ بار در مجموعهٔ اشعار او به کار رفته است، آرامش و سکوت یکی از معانی نمادین این رنگ در اشعار سیاب است. گاه دید شاعر نسبت به روستا و روستایی، و به ویژه کودکان روستا که آنها را رمز پاکی مطلق می‌داند، بر دیگر گرایش‌ها و اندیشه‌های او غالب می‌شود، بنابراین او گنجشک و کودک را که هر دو نمادی از پاکی و بی‌گناهی‌اند، مقدمهٔ قصیده‌ای قرار می‌دهد، و چنین میگوید:

عَصَافِيرُ؟ أم صبيةٌ تَمرَحُ / عَلَيهَا سناً مِن غَدٍ يَلمَحُ؟ / وَأقدامهَا العَارية / مِحارٌ يُصَلصِلُ فِي سَاقِيَه / لِأذَيالِهِم رَقّةُ الشَمأل.../ صَدَى رَجَّعته الأكُفُ الصِّغَار / يُصَفِّقنَ فِي الشَارِعِ المُشرِقِ /كَخَفقِ الفِراشَاتِ مرّ النَهار/ عَليهَا بفانوسِهِ الأزرق.(سیاب،۲۰۰۰، ۱/ ۲۹۷-۲۹۶)

گنجشک؟ یا کودکی که با نشاط و شاداب است، نوری از آینده بر او می‌درخشد، گام-های برهنهٔ او صدفی است که در برکه به هم برخورد می‌کنند و صدا می‌دهند، و همراهان او چون باد صبا لطیفند، پژواکی که دستان کوچک آن را منعکس می‌کند، در خیابان‌های نورانی دست می‌زنند به مانند بال برهم زدن پروانه‌ها که روز با فانوس آبی بر آنها می‌گذرند.

فانوس آبی روز در این تعبیر کنایه از آسمان آبی با خورشید پرنور آن است، علاوه بر این به آرامش و سکوت حاکم بر آن فضا هم اشاره دارد.

www.SID.ir

آرزوی پیروزی همه ملت‌ها، یکی از مضامین شعری سیاب است، او با کنار هم قرار دادن واژه‌هایی چون بانگ خروس که نماد پایان شب و دمیدن صبح است، از فجر برای ترسیم این مضمون کمک می‌گیرد، و رنگ آبی را که امتداد و فراخی و گستردگی بی-حد و مرز از معانی نمادین آن است و متناسب با فضای شعر است، در همین معنا و مضمون به کار می‌گیرد:

أمسِ سَمِعتُ فِی ایرانَ صَوتَ الدِّیکِ فِی الفَجرِ / وَمِن أُفُقِ المَنَائِرِ فِی الکویتِ وَ زُرقَةِ البَحرِ. (همان،۳۲۲/۱) دیروز، در سپیده‌دم، در ایران، صدای خروس را شنیدم و از بالای مناره‌ها در کویت و آبی دریا.

چشم آبی ترکیبی است که دلالت‌های آن در اشعار سیاب، نیازمند تأمل و تعمق بیشتری است؛ گاه این ترکیب در اشعار سیاب در وصف چشمان زیبای محبوب به کار رفته است:

عَینانِ زَرقَاوانِ....یَنعسُ فیها لونُ الغَدیرِ/ أرنُو... فَیَنسابُ الخَیالُ وَ یَنصِتُ القلبُ الکَسیر(همان،۶۳/۱) دو چشم کبودی که رنگ برکه هم با نگاه به آن‌ها به خواب می‌رود، من به آن دو چشم خیره می‌شوم. خیال، روان می‌شود و قلب شکسته، خاموش و ساکت می‌گردد.

گاه سیاب از چشمان آبی، دشمنی و خشم را اراده می‌کند، شاید «این تصور عام نزد اعراب که چشم آبی نزد آنها بر دشمنی و خشم دلالت می‌کرد» (هزاع الزواهرة، ۲۰۰۸، ۴۶) در اتخاذ این معنا در شعر سیاب بی‌تأثیر نبود، بنابراین سیاب در شعری که فلسطین و فرزندان آن و ملت‌های عرب را مورد خطاب قرار می‌دهد، چنین می‌گوید:

حَتّی أراکَ وَ أنتَ راضٍ هَانیءٌ / حُرٌّ برغمِ الأعیُنِ الزَّرقَاء (سیاب،۲۰۰۰، ۲/ ۴۹۹)

سیاب در اینجا آرزو می‌کند که مردم فلسطین، بلکه همهٔ اعراب، علی رغم کینه و خشم دشمنان، خشنود و آزاد باشند.

امید و آرامش نیز یکی از دلالت‌های رنگ آبی در اشعار سیاب است که از چشم-های آبی اراده می‌کند:

Archive of SID

www.SID.ir

عَینَاکِ یا لَلکوکَبَینِ الحَالمِینِ بلا انتِهَاء/ لولاهُمَا مَا کُنتُ اَعلمُ أنَّ أضواءَ الرِّجاء/ زَرقاءُ سَاجِیَةٌ... وَ أنَّ النُورَ مِن صُنعِ النِّسَاء (همان،۶۴/۱) ای دو ستارهٔ رؤیایی! چشمان تو را انتهایی نیست، و اگر آن دو نبودند، من هرگز درنمی‌یافتم که نور امید، آبی و آرام و ساکت است و هرگز نمی‌فهمیدم که نور، ساخته و آفریدهٔ زنان است.

گاه هم رنگ آبی در ترکیبی که در آن قرار می‌گیرد معنای کنایی می‌دهد:

حَتّی إذَا مَا رنَّحَ النَجمَ الأخیرَ سَنا الصَبَاح/فَانقَضَّ تَحتَ القُبَّةِ الزَرقَاءِ،مَقصُوصَ الجنَاحِ (همان،۱/ ۸۵) وقتی که روشنایی و نور صبح، آخرین ستاره را دور کرد، آن ستاره در زیر گنبد کبود (آسمان) با بال‌های چیده شده افتاد. گنبد کبود در اینجا کنایه از آسمان است.

رنگ سرخ :

رنگ سرخ ۱۳ بار در اشعار نیما بکار رفته است و از نظر کمیت کاربرد، پس از رنگ‌های سیاه ، سفید ، زرد و کبود قرار دارد. اگر رنگ قرمز را هم که ۸ بار در اشعار نیما به‌کار رفته است، با سرخ جمع کنیم، رنگ سرخ ۲۱ بار در اشعار نیما یوشیج به‌کار رفته است که در این صورت بسامد کاربرد آن، از رنگ کبود – که پیش از سرخ بحث آن گذشت – بیشتر است .

رنگ قرمز از منظر روان‌شناختی، بیانگر نیروی حیاتی، فعالیت عصبی و غددی است، معنای میل و اشتیاق دارد و بر لزوم به دست آوردن نتیجهٔ مورد نظر و کسب کامیابی و آرزوی شدید برای خواسته‌ها، تأکید دارد. محرک اراده برای پیروزی است و شبیه خونی است که در هنگام پیروزی ریخته می‌شود. (لوشر،۱۳۸۶، ۹۷-۹۸) این رنگ همچنین نشانهٔ بلند پروازی ، عاطفهٔ قوی و دلبستگی است.(ویلز ، ۱۳۷۵ ، ۱۲۲)

مفهوم آرمانی و اجتماعی رنگ سرخ ، که بر اساس تحلیل روانشناسی لوشر آمده است در کاربرد رنگ سرخ در شعر " شهید گمنام " (۱۳۰۶ هـ ش) دیده می‌شود که با تکیه بر رنگ سرخ و کاربرد آن ، هرچند در ظاهر به عنوان طبیعت به‌کار رفته، اما در حقیقت مصداق دیدگاه دکتر شفیعی کدکنی دربارهٔ نقش تصویرسازی رنگ قرار گرفته

Archive of SID

www.SID.ir

است و شاعر از رهگذر توسعه دادن مفهوم رنگ سرخ، زمینهٔ القای مفهوم بلندتری را ایجاد کرده است. (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۸۳، ۲۷۴) :

صبح شد ، صبح چون روی گشود/ هیچ کس بر زبر راه نبود/ ابرها روی افق سرخ و دو نیم/ می‌وزید از طرف غرب نسیم/ غنچه‌های گل سرخ هم لبخندزنان.(نیما یوشیج، ۱۳۷۵، ۱۲۴-۱۲۳)

در این شعر، نیما ضمن توصیف فضای استبدادی، از ارادهٔ انقلابی شهید گمنام سخن گفته و از رنگ سرخ در توصیف صبح مبارزه که پایان آن جان دادن شهید گمنام است بهره می‌برد.

بهترین نمونهٔ کاربرد رنگ قرمز در مفهوم اجتماعی آن، می تواند شعر " برف " (۱۳۴۴) باشد که به سبب اهمیت کاربرد نمادین رنگ در آن، در بخش رنگ زرد در همین مقاله ذکر شد ؛و همانطور که گذشت قرمز شدن زردها، اشاره‌ای به وقوع انقلاب کمونیستی چین دارد. بطور کلی مقصود از قرمز شدن زردها، وقوع یک تغییر اجتماعی و سیاسی در مسیر رسیدن به آگاهی است. (پورنامداریان، ۱۳۷۷، ۲۴۳-۲۴۲)

اما رنگ قرمز پس از رنگ سیاه پر کاربردترین رنگ در اشعار سیاب است. او این رنگ را ۶۰ بار در اشعارش به کار گرفته است. سیاب با الهام از آموزه‌های دینی، گاه این رنگ را نماد خون، شهادت طلبی و ایثار قرار می دهد. بنابراین برای توصیف شهید از گل سرخ مدد می گیرد، به‌ویژه آنجا که از قهرمانی‌ها و دلاوری‌های مردان سرزمینش سخن می‌گوید:

رایَاتُهُ الدَّامِیاتُ الظَّافِراتُ کُوی/ حَمراء یَنشَقُّ عَنهَا سِجنَه الضَّارِی/ أَلقَی بِهَا السِّلمَ فِی وَجهِ الطُّغاة ردَی/ وَ فِی صَعیدِ الضَّحَایَا حُمر أزهَار(سیاب، ۲۰۰۰، ۲/ ۴۵۳) پرچم پیروز و سرخ آن قهرمانان، همچون روزنه و گذرگاه سرخی است که زندان سخت را با آن می-شکافد و صلح و آشتی را در مقابل سرکشان همچون مرگ قرار داده، در قربانگاه همچون گل سرخ نمایان می‌شوند.

Archive of SID

www.SID.ir

از آنجایی که رنگ سرخ در قرن بیستم معنای سیاسی به خود گرفت و رمز انقلاب خونین کمونیست‌ها شد، سیاب هم این رنگ را رنگ پیروزی، رنگ پرچم انقلابیان و نماد حزب کمونیست قرار می‌دهد.

بِأقَدامِ أطفَالِها العَارِية / يَميناً، وَبالخَيرِ و العَافِية / إذَا لَم نُعَفِّر جبَاه الطُّغَاة / عَلَى هَذهِ الأرجُلِ الحَافِية .. (همان، ۱/ ۳۰۷) به پاهای برهنه کودکان و به خیر و عافیت سوگند می‌خورم اگر پیشانی سرکشان را بر این پاهای برهنه نمالیم...

او سوگند می‌خورد که در سایهٔ پرچم سرخ، صلح را در زمین برقرار کند، همچنین به مناظر و جلوه‌های زیبای صلح از دشت‌ها و خانه‌ها و گل‌ها و کودکان و شاعران سلام می‌فرستد، ضمن اینکه به انقلاب کمونیستی در چین نیز اشاره می‌کند:

سَلامٌ عَلىَ الصِّينِ وَ الحَاصِدِين و صَيَّادِ أسمَاكِهَا الأسمَرِ / وَ مَا أنبَتَت مِن دَمِ الثَّائِرين / وَ مَا افتَرَّ فى البِيرَقِ الأحمَرِ / عَلَى صبيّةٍ فى قُراهَا البعَاد / وَ فِى ظِلِّ تُفّاحِهَا المُزهِرِ. (همان، ۱/ ۳۰۸) بر چین و کشاورزان و صیادان ماهی‌های گندم‌گون آن، و بر آنچه که از خون انقلابیان رویید و آنچه بر پرچم سرخ و بر کودکی در روستاهای دوردست و در سایه سیبهای درخشان آن نمایان شد، سلام و درود باد.

انقلاب سرخ در اشعار سیاب رمز انقلاب کمونیستی شوروی و چین است، چه بسا جنبش سال ۱۹۴۸ که انقلاب و شورش کمونیست‌ها را به همراه داشت موجب شد که این اصطلاح در اشعار سیاب در این دوره، به وفور یافت شود، و رنگ سرخ نه تنها در این اصطلاح، بلکه در همین معنا تحت عناوین انقلاب سرخ و دست سرخ و نیزه سرخ در این دیوان زیاد به‌کار رفته است: (رجوع شود به: قصائد فی یوم فلسطین، ۴۹۸/۲؛ إلی حسناء الکوخ،۵۱۳/۲؛ وحی النیروز، ۵۲۶/۲؛ مولد المختار، ۳۶/۲)

يَا راقِصينَ عَلى دَمِ الصَّحراء/ قَد آنَ يَومُ ثورةِ الحمراء/ تِلكَ الشرارةُ بَعدَ حينٍ تَنجَلى/ عَن زَاخِرٍ بِالنَّارِ وَ الأضواء (همان، ۴۹۸/۲). ای کسانی که بر خون ریخته شده در صحرا می‌رقصید، روز انقلاب سرخ فرا رسید، و آن شراره که انباشته از آتش و نور است بعد از مدتی آشکار شد.

Archive of SID

www.SID.ir

واژه‌های فلق، شفق، خون، و یاقوت، واژه‌هایی هستند که به طور غیرصریح بیانگر این رنگ در اشعار سیاب‌اند.

رنگ سبز :

رنگ سبز که در اشعار نیما به‌کار رفته است، از منظر روان شناختی نشانگر وجود اضطراب انعطاف‌پذیر در روح است و انتخاب کنندهٔ این رنگ، دارای صفاتی چون اراده، پشتکار، استقامت و مقاومت در برابر تغییرات است.(ویلز ، ۱۳۷۵ ، ۸۳) نمونه‌هایی از کاربرد رنگ سبز در اشعار نیما:

. . . آن پرنده پی لانه سازی/ بر سر شاخه‌ها می‌سراید،/ خار و خاشاک دارد به منقار/شاخهٔ سبز هر لحظه زاید/ بچگانی همه خرد و زیبا .(نیما یوشیج، ۱۳۷۵ ، ۵۰)

. . . ای عاشق فسرده بخوان زیر بید سبز / ای بید سبز رنگ نگون سر ، محبوب عاشقان !عشاق را به سایهٔ کمرنگ تو پناه .(همان، ۲۴۲)

رنگ سبز کاربرد متفاوتی هم در شعر نیما دارد که با تأویل‌های روان شناختی مثبتی که از رنگ سبز وجود دارد سازگار نیست.

این نمونه در شعر " منظومهٔ شهریار"(۱۳۲۲ هـ)دیده می‌شود :

چشم‌های سبز ماران چون زمّرد می‌درخشید/ منظر آنان مرا به یاد می‌آورد/ از عذاب و قهر طبعی که خموش و سرد می‌گردد .(همان، ۳۱۵)

این رنگ در اشعار سیاب بعد از رنگ سیاه و قرمز و سبز، پرکاربردترین رنگ است ۵۵ بار به کار رفته است، گاه سیاب با الهام از زیبایی این رنگ، آن را نمادی از زیبایی و سرسبزی جیکور و یا زیبایی‌های عراق قرار می‌دهد:

مِرآتُکَ الخَضراءُ منذُ جَلَوتَها تَحتَ السَماءِ/ مَا لاحَ فِیهَا مِثلُ ذَاکَ الوجهِ ... فِی ذاکَ الصَفاء (سیاب،۲۰۰۰، ۸۵/۱) از زمانی که آینهٔ سبزت را در زیر آسمان جلوه‌گر ساختی، در آن به مانند آن چهره، در صفا و زیبایی ظاهر نشد.

گاه با الهام از آیات قرآنی که بهشت را سرسبز توصیف می‌کند، جیکور را در سرسبزی و زیبایی همچون بهشت سرسبز توصیف می‌کند:

Archive of SID

www.SID.ir

جیکور... / لولاک یا وَطَنی/ لولاک یَا جَنَّتِی الخَضراء، یَا دارِی / لَم تَلقَ أوتَاری / ریحاً فَتَنقُلَ آهَاتِی و أشعَاری. (همان، ۱/ ۱۲۲) ای جیکورا! ای سرزمین من! و ای بهشت سرسبز من و ای خانه من! اگر تو نبودی، اشعارم با باد دیدار نمی‌کرد تا آه‌ها و اشعار مرا منتقل کند.

گاه شاعر از رنگ سبز، سرسبزی و فراوانی نعمت و خیر و برکت را اراده می‌کند و عراق را به سبب دارا بودن این ویژگی‌ها، بهترین سرزمین می‌داند:

أبناءَ شَعبِی فِی قُرَاهُ وَ فِی مَدائِنِه الحَبِیبَة .../ لاتَکفُروا نِعَمَ العراق/ خَیر البلادِ سَکَنتُمُوهَا بَینَ خَضراء وَ مَاء.(همان، ۱/ ۱۶۴) ای فرزندان سرزمین من! در روستاها و شهرهای محبوب آن، نعمت‌های عراق را ناسپاسی نکنید، شما در بهترین سرزمین، در میان نعمت و سرسبزی و آب زندگی می‌کنید.

امید به انقلاب و خیزش امت عربی و آزادی سرزمین‌های عربی از یوغ استعمار نیز از معانیی است که سیاب از رنگ سبز اراده کرده است:

وَأخضَرتِ الرِّیاحُ وَ الغدیرُ و القمر(همانجا)

بادها (نماد انقلاب) از نگاه او سبز شدند و او به‌آن امید بسته است، برکه هم در اثر انبوهی درختانی که بر آن سایه افکندند، سبز است، حتی ماه هم در نگاه او، از رنگ اصلی خود به رنگ دیگری عدول کرد و سبز شد و این تغییر رنگ ماه از زردی به سبزی «بیانگر استمرار حیات و امید است، علی رغم اینکه زندگی سخت و دردآور است» (هزاع الزواهرة، ۲۰۰۸، ۱۷۹)

صَحَا تَمَوزُ، عَادَ لبابلَ الخضراءَ، یَرعَاهَا / وَ تُوشِک أن تَدُقَّ طُبولَ بابلَ، ثُمَّ یَغشَاهَا / صَفیرُ الرِیحِ فِی أبراجِهَا وَ أنینُ مَرضَاهَا.(همان،۱/ ۲۶۰) تموز بیدار شد و به بابل سبز برگشت و از آن مراقبت می‌کند، و نزدیک است طبل‌های بابل را به صدا درآورده آن‌را بپوشاند، صدای باد و نالهٔ بیمارانش از برج‌ها به گوش می‌رسد.

در اینجا شاعر بابل را سبز توصیف می‌کند تا از «احساس بهجت و سرور و طمأنینه و آرامش خود از بازگشت تموز به بابل حکایت کند» (فهمی،۱۹۸۱، ۲۰۹)

Archive of SID

www.SID.ir

امید، تقدس، پاکی و صفا هم از معانی این رنگ در اشعار سیاب است (رجوع شود به: سیفی، نقد و تحلیل دو رنگ سرخ و سبز در اشعار بدر شاکر سیاب، (۱۳۸۸) ، ص ۲۰-۳۷).

تحلیل روانشناسانه شخصیت نیما و سیاب با تکیه بر بسامد کاربرد رنگ‌ها

با نگاهی به جامعهٔ آماری رنگ‌ها در اشعار نیما و سیاب، بسامد بالای رنگ سیاه در مجموعهٔ اشعار آنها به آسانی مشهود است. از تأمل در اشعار و تصاویر شعری این دو شاعر می‌توان به خوبی دریافت که چرا رنگ سیاه در اشعار آنها بالاترین بسامد را به خود اختصاص داده است. نیما شاعری متعهد و اجتماعی است و در طول حیات شعری خویش شاهد دردها و رنج‌های مردم بود، او از یک سو فقر و گرفتاری جامعهٔ آن روز ایران را به خوبی حس کرده بود و از سوی دیگر، بی‌توجهی و تحقیری که به سبب سرودن شعر در قالبی جدید، گریبان‌گیر او شده بود، در روحیهٔ او تأثیر بدی گذاشته بود و در نتیجه این دو موجب غلبهٔ رنگ سیاه در اشعار او شده بود، به گونه‌ای که بیشترین حوزهٔ معنایی این رنگ در اشعار او ظلم و بی‌عدالتی و ناامیدی است، در اشعار سیاب نیز وضع به همین شکل است، سیاب شاعری اندوهگین است، زندگی سراسر درد و رنج او از یک سو، مشاهده درد و رنج مردم عراق در اثر ظلم و بی‌عدالتی و استثمار آنها از سوی دیگر، همواره آرامش روانی او را مختل کرده بود، بنابراین بیزاری از رنگ سیاه که به عنوان نمادی از مفاهیم یاد شده است، در اشعار او مشهود است.

علاوه بر این اگر انسانی از نظر روانی و فیزیولوژی نیاز به آرامش و بازسازی بدنی و رهایی از کشمکش‌های روحی داشته باشد، مطابق این واکنش غریزی رنگ تیره را انتخاب می‌کند و اگر برعکس آن، انسان با فعالیت یا از طریق خلاقیت ذهنی بخواهد انرژی ذخیره شده‌اش را آزاد سازد، بر اساس واکنش‌های غریزی رنگ‌های روشن را انتخاب می‌کند. (لوشر،۱۳۸۶،۲۶) بسامد فراوان شب و تاریکی نفس‌گیر آن در اشعار نیما و سیاب، نیاز آن دو را به آرامش و آسایش و رهایی از مشکلات، نشان می‌دهد.

Archive of SID

www.SID.ir

در این میان سیاب شاعری است که هرگز ناامید نمی‌شود؛ بلکه شعله‌های امید و انتظار گشایش در سراسر اشعار او نمایان است بدین منظور او در جای جای اشعار خویش به دنبال سپیدی و سحر و صبح و دمیدن فجر است. بسامد نسبتا بالای رنگ سفید و صفات آن خود، نشانگر همین ادعاست. ولی در شعر نیما هر چند رنگ‌های روشنی چون سفید و زرد از نظر بسامد در مجموعهٔ اشعار او پس از رنگ سیاه قرار گرفته و نمادی از آزادی و عدالت و امید گشته‌اند، مغلوب رنگ سیاه‌اند، گویا شاعر به آزادی و عدالتی که چشم انتظار آن بود چندان امیدوار نیست. و برعکس، این امید و اشتیاق در شعر سیاب پویایی و نمود بیشتری دارد؛ چرا که رنگ قرمز که در روان شناسی، بیانگر نیروی حیاتی ، فعالیت عصبی و غددی بوده، و معنای میل و اشتیاق را دارد (همان، ۸۶)، در اشعار سیاب بعد از رنگ سیاه در درجهٔ بعدی قرار می‌گیرد، در حالی‌که این رنگ در اشعار نیما در مرحلهٔ چهارم و از حیث کمیت در مقایسه با رنگ سیاه چندان چشم‌گیر نبوده و حضور جدی ندارد.

نکتهٔ قابل ذکر دیگر، طرد رنگ سبز توسط نیماست که با کمترین بسامد در مرحلهٔ ششم قرار می‌گیرد، در روان‌شناسی رنگ‌ها آمده: " رنگ سبز طرد شده به این معنی است: اضطراب برای آزاد کردن خود از تنش‌هایی که بر اثر عدم شناسایی به شخص تحمیل شده است، از کف دادن قدرت مقاومت و پشتکار، تشویش خاطر به سبب از دست رفتن احتمالی موقعیت یا منزلت کنونی فرد" (همان، ۸۶-۸۷) شاید اضطراب و نگرانی‌هایی که بر سراسر زندگی نیما سایه افکنده بود، چه آن زمانی که به سبب نظم گونهٔ جدید شعر مورد کینه و تحقیر حاسدان عصرش قرار گرفته بود، و چه آن‌گاه که به سبب بیکاری مورد سرزنش همسرش بود، و یا نگرانی‌هایی که در سایر مراحل زندگی او به گونه‌ای خاص بر حیات او سیطره افکنده بود، همه و همه منجر به طرد این رنگ توسط او شد. در حالی‌که رنگ سبز و صفات آن در اشعار سیاب در مرحلهٔ سوم قرار می‌گیرد و ازحیث بسامد و کمیت، تفاوت چندانی میان این رنگ با دو رنگ قبلی(سیاه و قرمز) در اشعار او دیده نمی‌شود.

Archive of SID

www.SID.ir

رنگ آبی نشان دهندهٔ آرامش کامل است و از دیدگاه فیزیولوژیکی به معنای خشنودی از وضعیت آرامش، همراه با لذت بردن از آن است. (همان، ۷۸-۷۹) بسامد پایین این رنگ در اشعار نیما در مقایسه با رنگ سیاه ، شاید گواه دیگری بر عدم آرامش روحی شاعر و عدم رضایت او از وضعیت موجود در زندگی فردی واجتماعی اوست، و به نوعی بر اضطراب و نگرانی روحی شاعر صحه می‌گذارد، حال آن‌که این رنگ در اشعار سیاب هر چند در مرحلهٔ ششم قرار می‌گیرد، اما در مقایسه با دیگر رنگ‌ها از بسامد چندان پایینی برخوردار نیست. با وجود این‌که سیاب همچون نیما در زندگی خود، جز در برهه‌ای کوتاه، از آرامش چندانی برخوردار نبود؛ اما امید همواره در دل او موج می‌زد و در سراسر اشعارش بازتاب پیدا کرده است.

و سرانجام رنگ زرد رنگ امید و فعالیت است و از منظر نمادین به گرمای دلپذیر نور آفتاب شباهت دارد. (همان، ۲۰-۹۰-۹۱) با وجود این‌که این رنگ در اشعار نیما در مرتبهٔ سوم قرار گرفته است؛ اما بسامد این رنگ بسیار پایین بوده، مغلوب سیاهی می-گردد. ولی در شعر سیاب از حیث کمیت بعد از رنگ‌های سیاه و قرمز و سبز و سفید قرار می‌گیرد، بنابراین کاربرد رنگ زرد به‌دنبال سبز و سفید بیانگر انتظار شاعر در رهایی از دردها و رسیدن به سعادت است.

نتایج

بررسی رنگ‌ها در اشعار این دو شاعر معاصر ایران و عراق گواه بر این است که رنگ‌ها در اشعار آنها علاوه بر مفهوم لغوی و ظاهری، نقش نمادین را نیز ایفا کرده‌اند، و بسامد به کارگیری آنها، مشابهت‌های زیادی را در زندگی خصوصی و اجتماعی دو شاعر نشان می‌دهد. از میان رنگ‌های به کار رفته در مجموعهٔ اشعار آنها، رنگ سیاه پربسامدترین رنگ است. هر چند میزان فراوانی این رنگ در شعر آنها از اختلاف زیادی برخوردار است (در اشعار نیما ۱۰۲بار و در اشعار سیاب ۶۶)، غلبهٔ این رنگ بر دیگر رنگ‌ها و بسامد بالای شب در اشعار هر دو شاعر، به نوعی بیانگر غلبهٔ سیاهی بر ذهن شاعر است، البته این چیرگی بر ذهن نیما بیشتر است؛ چرا که اختلاف فراوانی رنگ

Archive of SID

www.SID.ir

سیاه با رنگ‌های روشن سفید و زرد در اشعار او که در مرتبهٔ دوم و سوم قرار می‌گیرند، بسیار قابل توجه است. علاوه بر این، رنگ سیاه در اشعار آنها، دلالت‌ها و معانی مشابهی دارد که ظلم و بی‌عدالتی، ظلمت و سیاهی و یأس از جمله آن معانی است و حاکی از نگاه و بینش مشترک آن‌دو به این رنگ است. از سوی دیگر این رنگ در اشعار هر دوی آنها در تقابل با رنگ روشن و سفید قرار می‌گیرد که بیانگر تقابل و نبرد میان خیر و شر است، ضمن اینکه این تقابل در اشعار نیما به غلبه سیاهی بر روشنی و سفیدی منتهی می‌شود.

کاربرد مشابه برخی از رنگ‌ها و دریافت و درک مشترک دو شاعر از آنها که از دستاوردهای مقاله حاضر است، ناشی از برخی مشابهت‌ها در زندگی خصوصی و اجتماعی آن دو است. جو سیاسی و اجتماعی ایران و عراق در نتیجهٔ حاکمیت استبداد از جملهٔ آنها است و این امر موجب شد که رنگ سیاه در اشعار هر دو شاعر نمادی از ظلم و بی‌عدالتی و تاریکی شود و رنگ سفید هم نماد امید و آرزو و تحقق آرمانهای اجتماعی و سیاسیی همچون آزادی، برابری، صلح و پیروزی گردد و رنگ سرخ هم مظهری از انقلاب کمونیستی چین و شوروی و رنگ پرچم این حزب شود، همان گونه که مظهری از شهید و شهادت طلبی و ایثار گردیده است.

وجود برخی کمبودها و مشکلات در زندگی خصوصی هر دو شاعر، از قبیل فقر و تنگدستی و فشار اقتصادی ناشی از آن، مشکل اشتغال و برخی محرومیت‌های عاطفی، مرگ برخی از عزیزان و زندگی در غربت و فراق یاران و نزدیکان، که هر دو شاعر به نوعی آن را تجربه کرده و چشیده بودند، موجب اندوه بسیار آنها و غلبهٔ رنگ سیاه بر دیگر رنگ‌ها شد در نتیجه رنگ سیاه، نمادی از اندوه و ناامیدی و بی‌وفایی و فقر و مرگ و عزا گردید و رنگ سفید هم در معانی نمادینی نقطهٔ مقابل آن، رمز پاکی و بی-گناهی و امید و آرزو گردید. شاید همهٔ این عوامل دست به دست هم دادند و موجب گردیدند تا رنگ زرد که به معنای امید و فعالیت و تداعی‌گر گرمای نور آفتاب است در اشعار هر دو، گاه بیانگر زردی رخسار و ضعف ناشی از بیماری و اضطراب و آشفتگی و غم و اندوه و خفقان و افسردگی گردد. بسامد بالای رنگ قرمز و سبز و دلالت‌های

Archive of SID

www.SID.ir

مختلف و گوناگون آنها در اشعار سیاب در مقایسه با حضور بسیار اندک آن در اشعار نیما هم از دیگر نتایج مقالهٔ حاضر است. همچنین تقابل میان این دو رنگ که نشان از خلاقیت و ابتکار سیاب در آفرینش تصاویری زنده و بدیع و پویا دارد، از مزیت‌های حضور این دو رنگ در اشعار سیاب در مقایسه با اشعار نیماست.

فهرست منابع:

الف) کتابها:

آل موسی، علی(۲۰۰۸)، شعرية القلق عند بدر شاكرالسياب. بيروت: دارالأولياء.

پور نامداریان، تقی (۱۳۷۷)، خانه‌ام ابری است، تهران: انتشارات سروش.

ثروتیان، بهروز(۱۳۷۵)، اندیشه و هنر در شعر نیما، تهران: موسسه انتشارات نگاه.

الجيوسی، سلمی الخضراء(۲۰۰۱)، الأتجاهات و الحركات فی الشعر العربی الحديث، ترجمه عبدالواحد لولوء، بيروت: مركز دراسات الوحدة العربية.

حقوقی، محمد(۱۳۷۷)، شعر نو از آغاز تا امروز، تهران: نشر ثالث با همکاری نشر یوشیج .

حمیدیان، سعید (۱۳۸۳)، داستان دگر دیسی، تهران: انتشارات نیلوفر.

دی جاناتان و تایلور(۱۳۸۷)، روان شناسی رنگ، ترجمهٔ مهدی گنجی، تهران: نشر ساوالان.

السياب، بدر شاكر (۲۰۰۰)، الأعمال الشعرية الكاملة، بغداد: دارالحرية للطباعة و النشر.

شفیعی کدکنی، محمد رضا(۱۳۸۳)، صورخیال در شعر فارسی، تهران: انتشارات آگاه.

---------- (۱۳۷۰)، صورخیال در شعر فارسی، تهران: انتشارات آگاه.

صائغ، وجدان(۲۰۰۳)، الصورالإستعارية فی الشعر العربی الحديث، بيروت: المؤسسة العربية للدراسات و النشر.

الصائغ، يوسف(۲۰۰۶)، الشعر الحر فی العراق، دمشق: إتحاد الكتاب العرب.

-صدیقی، مصطفی(۱۳۸۴)، جستجوی خوش خاکستری: خوانش رنگ در شعر نو، تهران، انتشارات روشن مهر.

عباس، احسان(۱۹۸۳)، بدر شاكر السياب دراسة فی حياتة و شعره، بيروت: دارالشروق.

فهمی، ماهر حسن (۱۹۸۱)، الحنين والغربة فی الشعر العربی الحديث، ط ۳، بيروت: دارالشروق.

لوشر، ماکس(۱۳۸۶)، روان‌شناسی رنگ‌ها، ترجمهٔ ویدا ابی‌زاده، تهران: انتشارات درسا.

هزاع الزواهره، ظاهر محمد(۲۰۰۸)، اللون و دلالته فی الشعر، الأردن: دارحامد للنشر و التوزيع.

Archive of SID

www.SID.ir

نیما یوشیج، علی اسفندیاری (۱۳۷۵)، مجموعه کامل اشعار ، تدوین سیروس طاهباز ، تهران : انتشارات نگاه.

ویلز، پاولین(۱۳۷۵)، رنگ درمانی، ترجمه مرجان فرجی، تهران: انتشارات درسا.

ب) مقالات:

پناهی، مهین(۱۳۸۵)، روان شناسی رنگ در مجموعهٔ اشعار نیما، فصل نامهٔ پژوهشهای ادبی، شمارهٔ ۱۲-۱۳.

سیفی، طیبه، (۱۳۸۸)، نقد و تحلیل دو رنگ سرخ و سبز در اشعار بدر شاکر سیاب، فصلنامه لسان مبین، سال اول، شماره دوم، ص ۲۰-۳۷.

مجموعه مقالات نخستین همایش نیماشناسی (۱۳۸۱) انتشارات افشین،ج۲.

نیکوبخت، ناصر و قاسم زاده سیدعلی(۱۳۸۴)، زمینه‌های نمادین رنگ در شعر معاصر، نشریهٔ ادبیات تطبیقی دانشکدهٔ ادبیات و علوم‌انسانی دانشگاه شهید باهنر ، دورهٔ جدید ، شماره ۱۸.

Archive of SID